

۱



جایگزینی شتر



# اگر رضا خان توانست ما هم می توانیم!

یادداشتی از حجت الاسلام والمسلمین محمدرضا زائری (زیدعزه)



صحیفه ۱۱

صدف ۱

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی، بهار ۱۳۹۴

**اگر رضاخان توانست ما هم می توانیم!**

حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا زائری (زید عزه) فروردین ۱۳۹۴

یادداشتی از کتاب حجاب بی حجاب، صفحات ۳۵ الی ۵۳

ویرایش و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر

نماواره: علی ناصری

صفحه آرا: حسن ناصری

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش، نذر سالار شهیدان)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.



جامعه ایمانی مشعر

نشانی: قم، بلوار امین، کوچه ۱۰، پلاک ۲۰

تلفکس: ۰۲۵ - ۳۲ ۹۲ ۸۹ ۵۱

کد پستی: ۳۷۱۶۶ - ۳۷۱۵۱

سامانه پیامک: ۳۰۰۰ ۱۵۴۲

پایگاه اطلاع‌رسانی: [www.1542.org](http://www.1542.org)

رایانامه: [info@1542.org](mailto:info@1542.org)

## بسم ربیع

### فضای متشنج دانشگاه!

حوالی سال ۱۳۸۲، «دانشگاه آزاد اسلامی» در یکی از شهرها، چادر را الزامی کرد و این موضوع ظاهراً ساده، به سرعت به مشکلی جدی تبدیل شد، در حدی که در فاصله یکی دو روز، کار به شورای تأمین استان کشید و خلاصه خبر به تهران رسید و نمی‌دانم چه کسی گفته بود کار فرهنگی بشود و اسم سازمان تبلیغات اسلامی را آورده بود و قرعه به نام من افتاد که آن زمان در سازمان تبلیغات، مثلاً مشاور رئیسش بودم. فوراً بلیت گرفتند رفتیم مرکز استان و آنجا رفقای جامعه اسمی دانشگاه آمده بودند دنبال من که برویم اشهرشان و در راه، چند ساعت داشتند ذهن مرا آماده می‌کردند که این بچه‌های انجمن اسلامی چنین و چنان و حرف‌وحديثها از رئیس این انجمن اسلامی بود که آدم شری است و در این چند روز، چطور فضای دانشگاه را متشنج کرده و... تا حوالی غروب رسیدیم به شهرشان و دانشگاه و جلوی در که پیاده شدیم، دیدیم همه در حیاط بزرگ دانشگاه ایستاده‌اند و هرکسی باحال و وضعی که یکی از همراهان در گوشم گفت: «آنکه رو به رو ایستاده و نگاه می‌کند، همان رئیس انجمن اسلامی است!».

من که تازه از راه رسیده بودم و حالا لابد باید می‌رفتم پی استراحتی و وضویی تا نماز و بعد، سخنرانی طبق برنامه بسیج و جامعه اسلامی، تا فهمیدم آن آدم شر و خطرناک همین است که دارد بروبر نگاهم می‌کند،

صاف رفتیم طرف او؛ هم او تعجب کرد و منتظر ماند و هم رفقای همراهان، که دیگر جلو نیامدند. سلامی کردم و احوالی پرسیدم و دستش را گرفتم و با خود بردم. شروع کردیم به قدم زدن زیر درختان و گفتم از وضع دانشگاه و اوضاع برایم بگوید.

آدامسی از جیبم درآوردم و شروع کردیم به آدامس جویدن و گپ زدن و درد دل کردن. حالا بچه‌های جامعه اسمی هاج و واج از یک طرف نگاه می‌کردند که: «حالا خوب شد، از تهران آدم آورده بودیم که فک همین را پیاده کند، رفته با او صفا می‌کند!» و بچه‌های انجمن اسلامی از طرف دیگر بالاتکلیف مانده بودند که باید بیایند دعوا و کتک‌کاری یا منتظر بمانند ببینند چه می‌شود!

الغرض، معلوم شد آن آدم شر و فتنه‌انگیز و خطرناک که شهری را به‌هم‌ریخته، جوان دانشجوی ساده‌ای است که از بی‌پولی چند ماه است نتوانسته به شهرشان سر بزند و به خانه‌شان برود و دل‌تنگی عاطفی خود را رفع کند و گفت که چگونه به دلیل همراهی با یکی از دخترها، کارش به کمپته انضباطی کشیده است و تعریف کرد و از مشکلاتش گفت و از دردهایش شنیدم. اذان که گفتند، با هم وضو گرفتیم و رفتیم به مسجد و بعد، موقع سخنرانی او با رفقایم در صف اول سالن نشسته بودیم.

### گروه‌ای که با دست می‌شد باز کرد، با دندان هم دیگر باز نمی‌شود

این روزها که عمق فاجعه، شدت بیشتری یافته است و نشانه‌های بحران اجتماعی، خود را در مشکل حجاب به چشم برخی دلسوزان و دردمندان کشیده است، خواسته یا ناخواسته، بسیاری این موضوع را سیاسی می‌بینند و به دلایل مختلف، به تفاوت ریشه‌ها و عوامل این مشکلات توجه نمی‌کنند. امروز مشکل و بحران جامعه ما نه آن قدر که فکر می‌کنیم تقلاب در انتخابات ریاست جمهوری است و نه آنچنان که دیگران القاء می‌کنند، مشروعیت سیاسی نظام بلکه بحران و مشکلی که هست و نادانی است اگر بگوییم نیست، اجتماعی و فرهنگی است هرچند خود را در ظاهر سیاسی عرضه کند.

بی‌شک بسیاری از کسانی که نارضایتی و دلخوری خود را در یک قالب و ظرف و امروز، در اعتراض سیاسی نشان می‌دهند، بیش و پیش از آنکه مشکل سیاسی داشته باشند، از جایی دیگر دلخور هستند و حالا که بهانه و فرصتی سیاسی برای عرضه گله‌مندی خود یافته‌اند، بدین وسیله اعتراض می‌کنند.

همیشه در سخنرانی‌ها و میزگردهای دانشجویی، به دوستان خود می‌گفتم مبدا فریب ظاهر را بخورید، درصد بالایی از اعتراضات و پرسش‌ها پوشش سیاسی دارد (به استثناءها و موارد خاص کاری ندارم). دانشجوی جوان اگر از نظارت استصوابی می‌گوید، شاید گاهی حتی معنای آن را هم نداند، ولی فعلاً این موضوع و سوژه می‌تواند ظرف و فرصت بیان اعتراض باشد. پس به آن متمسک می‌شود و ممکن است فردا از قالب دیگری

استفاده کند. در واقع، او می‌خواهد «دیده شود» و از هر بهانه دیگری استفاده می‌کند تا توجه تو را به خودش و مشکلش جلب کند. در واقع، نوعی فرا افکنی و روانی برای اظهار خودش و برقراری ارتباط است. در عالم معلمی و تدریس، بارها با این تجربه مواجه می‌شوید که دانش‌آموزی اجازه می‌گیرد و بلند می‌شود و سؤالی می‌پرسد. معلم با شور شروع می‌کند به تشریح پاسخ و نوشتن جواب روی تخته‌سیاه، اما وقتی برمی‌گردد، می‌بیند همان فرد که سؤال کرده، مشغول حرف زدن با رفیقش یا نقاشی کردن است. در واقع، سؤالش آنقدر جدی نبوده است که قصد دیگر و مهم‌ترش. شاید می‌خواست به معلم نشان دهد که خواب نیست یا...، اما آنقدرها مسئله و مشکلش این سؤال نبوده است.

معلم کم‌تجربه و تازه‌کار، اینطور وقت‌ها به‌جای توجه به آن انگیزه اصلی، گرفتار سؤال و بر این موضوع متمرکز می‌شود. آن دانشجو که ما منشأ شر و فتنه‌اش می‌دانیم و نگران ارتباطش با منابع خارجی و سازمان سپاه هستیم و بعد بی‌خود و بی‌جهت او را به‌عنوان مشکل بزرگ نظام مطرح می‌کنیم، در بسیاری اوقات، فقط جوانی است که از برخی مشکلات فردی و اجتماعی رنج می‌برد و ما به‌جای توجه به آن موضوعات، با دست خودمان مسئله را سیاسی جلوه می‌دهیم و بعد هم فرضیه‌چینی می‌کنیم و توطئه و ارتباط با بیگانگان، جاسوسی و...؛ و آن وقت گره‌ای که با دست می‌شد باز کرد، با دندان هم دیگر باز نمی‌شود.

موضوع حجاب، پارهای از مجموعه پیکره بزرگ جامعه و قطعه‌ای کوچک از پازلی بزرگ است. نمی‌شود مشکلات قوه قضائیه و رواج ریا و نفاق ظلم و ستم در برخی از مراکز و فساد اداری و رشوه، گرانی و فقر و هزار و یک مشکل دیگر را که همه به هم مربوط و مرتباند، نادیده بگیریم و فقط در این میان، بخواهیم حجاب را همچون موضوعی مستقل معالجه کنیم.

## هم حجاب

ریشه و اساس دارد، هم بی حجابی!

سال‌هاست که از زمان کار به‌عنوان سخنران مذهبی و مشاوران دانش‌آموزان در دبیرستان و بعد راه‌اندازی «صندوق سبز» در «کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» برای پاسخ‌گویی به مشکلات نوجوانان و بعدتر، در «خانه روزنامه‌نگاران جوان» و برنامه تلویزیونی شب‌های ماه مبارک رمضان تا امروز، در کارهای پژوهشی و مطالعاتی جدی‌تر، موضوع «حجاب» یکی از دغدغه‌ها و اهتمام‌های جدی‌ام بوده است.

امروز هم که گاه در مدرسه یا دانشگاهی مسیحی به پرسش‌های نوجوانان و جوانان درباره اسلام و تشیع پاسخ می‌دهم یا با جوانان جلسات و نشست‌های گفتگو داریم، باز هم مسئله حجاب همچنان از موضوعات مهم است؛ و حتی چندی پیش جوانی شیعه که فکر می‌کرد علی‌آباد شهری است، خواهش می‌کرد که با نامزدش صحبت کنم و گمان می‌کرد که آن دختر جوان با نیم ساعت حرف و موعظه شنیدن درباره حجاب قانع می‌شود.



در همه این تجربه‌های پراکنده و متواضعانه و ناچیز، یک نکته را مشترک دیده‌ام و آن اینکه «حجاب» مسئله‌ای مجرد و انتزاعی و جدا از بقیه موضوعات اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و عقیدتی دیگر نیست. حجاب فرهنگ است و همانطور که هر پدیده فرهنگی دیگر رواج می‌یابد، ترویج و تقویت‌شدنی است و همانگونه که هر پدیده فرهنگی دیگر زوال می‌پذیرد، حجاب کمرنگ و ضعیف می‌شود.

حجاب و بی‌حجابی یک ادا و نمایش نیست که با فرمایش و رهنمود محقق شود یا از میان برود. هم حجاب ریشه دارد و بنیان و اساس می‌خواهد و هم بی‌حجابی. هر کدام را که بخواهی بدون لحاظ آن عمق فرهنگی و عقبه فکری و تاریخی و تمدنی ببینی و فقط به‌ظاهر و پوسته‌اش اکتفا کنی، مثل هر رنگ و لعاب دادن دیگری، دو روز هم دوام نمی‌آورد و به نتیجه نمی‌رسد.

### نه رضاخان توانست و نه ما می توانیم!

بزرگترین اشتباه رضاخان این بود که گمان می کرد با زور و ضرب چهارتا مأمور، می شود حجاب را برداشت و وقتی همه سرشان برهنه شد، ایران می شود بلاد راقیه! و بزرگترین خطا و اشتباه ما، حالا امروز، از طرف دیگر قضیه این است که خیال می کنیم با فشار و قهر نیروی انتظامی، می شود حجاب را ترویج کرد؛ اما حقیقت این است که نه رضاخان توانست با توسل به زور حجاب از سر مردم بردارد و نه ما می توانیم با توسل به زور کسی را با حجاب کنیم. نکته تلخ در تفاوت ماجرا این است که آنجا به اسم مخالفت با دین، خشونت می ورزیدند و همین، گروهی از مردم را بیشتر به دین ترغیب می کرد و اینجا، متأسفانه، به نام دین خشونت نشان می دهیم و گروهی از مردم را از دین فراری می دهیم و نکته تلخ دیگر در شباهت ماجرا اینکه در هر دو حالت، توسل به زور نشان دهنده ناتوانی و ضعف است و معنی صریحش اینکه ابزارهای دیگر از تبلیغ و تشویق و تهدید و... به هزار و یک دلیل کارگر نیفتاده است. پس در نهایت از سر اضطرار و ناچاری دست به دامان چماق و پلیس شده ایم. شاید کسی بگوید او بر ضد دین اقدام می کرد و ما برای دین؛ اما متأسفانه باید گفت فرقی نمی کند حساب استثناها را باید جدا کرد و ضرورت برخی موارد جدیت و قاطعیت و خشونت معقول و طبیعی را هم نمی توان منکر شد (که طبق سیره پیشوایان دین هم در برخورد با ترویج فساد و ترغیب به فسق، چاره ای جز ایستادگی و شمشیر نیست)؛ اما گاه سخن از فساد فردی و شخصی است و گاه افساد عام و فراگیر. آری آنجا که کسی به افساد می پردازد و به نشر فسق و فجور مشغول است، باید از این هم که هست، قاطع تر بود ولی سخن از

حرکت‌های ترویجی و نظام و شیوه تبلیغی است برای فرهنگ‌سازی و اشاعه باورها و قناعت‌ها. جایی که فساد، فردی و حاصل عوامل فراوان گونه‌گون پیچیده است، نه فقط خشونت مشکل را حل نمی‌کند، بلکه آن را عمیق‌تر و ریشه‌دارتر می‌کند و آنجا که حرکتی هدفمند و برنامه‌ریزی شده برای ترویج فساد است، هیچ راهی جز مقابله قاطع و محکم و شدید نیست.

مشکل دقیقا همین جاست. چرا سر خودمان را شیره بمالیم؟ سال‌هاست ما در مقابله با عوامل ترویج نظام‌مند و گسترده فساد مامشات می‌کنیم و هر چند وقت یکبار، به مقابله خشن و نمایشی و تحریک‌آمیز با مردم کوچه و خیابان می‌پردازیم. آن توزیع‌کننده اصلی مواد مخدر را نادیده می‌گیریم.

مشکل دقیقا همین جاست. چرا سر خودمان را شیره بمالیم؟ سال‌هاست ما در مقابل با عوامل ترویج نظام‌مند و گسترده فساد مامشات می‌کنیم و هر چند وقت یکبار به مقابله خشن و نمایشی و تحریک‌آمیز کوچه و خیابان می‌پردازیم. آن توزیع‌کننده اصلی مواد مخدر را یا نادیده می‌گیریم یا اگر به زندان می‌افکنیم، به شیوه‌هایی که همه می‌دانیم و گفتن ندارد، فراری می‌دهیم؛ اما جوان مفلوکی را که گوشه میدان افتاده، می‌گیریم و حبس می‌کنیم. با آن واردکننده و پخش‌کننده اصلی نوارها و سیدی‌های مبتذل کاری نداریم یا اگر به دادگاه و محاکمه برسد، با یک جریمه مختصر روانه‌اش می‌کنیم، ولی به دختر جوانی که به پارک آمده است، توهین می‌کنیم و باتومش می‌زنیم.

بحث سر این نیست که چرا به موضوع حجاب می‌پردازیم، بلکه بحث سر شیوه و حوزه و سطح و کیفیت است. حرف این نیست که مسئله حجاب اهمیت ندارد، بلکه برعکس، مسائل اجتماعی و مشکلات مربوط به جوانان، مخصوصا قضیه حجاب و مسائل جنسی و مسائل دختران و بانوان را گلوگاه و نقطه حساس می‌دانم و معتقدم بزرگترین چالش‌های ما در این عرصه‌هاست.

برخی اگر با برخورد‌های فعلی در قضیه حجاب مخالفت می‌کنند، موضع‌شان این است که این مسئله مهم نیست یا آن را امری شخصی می‌دانند و...، اما من اگر از شیوه انتقاد می‌کنم، از این موضع است که در عین باور گسترده‌ام به آزادی حتی در مفهوم اجتماعی، حجاب را بسیار مهم می‌دانم و آن را موضوعی غیرفردی و مسئله‌ای اجتماعی تلقی می‌کنم و به ضرورت توجه و کامل به آن عمیقا معتقدم و تهدید ترویج فساد و فحشا را از همه خطرات دیگر بزرگتر می‌بینم.

### مسئله چیزی نیست که بتوان آن را مخفی کرد

بگذارید از همینجا، موضوعی را صراحتاً و بی تعارف روشن کنم که چرا درباره این موضوع می نویسم و چرا اینگونه می نویسم؟ موضع این است؛ بی ملاحظه و بی تعارف (و این من هم یک صفر بیش نیست، یک سرباز کوچک از سربازان انقلاب و ولی فقیه و یک شاگرد کوچک از شاگردان امام خمینی (ره)، بی ادعا و بی توقع): معتقدم انقلاب دینی و جمهوری اسلامی ایران بزرگ در عرصه بین المللی، به خوبی درخشیده و برای نخستین بار پشت استکبار جهانی را پس از قرن ها خم کرده است؛ در زمینه سیاسی با قدرت حاضر شده و معادلات ثابت را تغییر داده است؛ در حوزه علمی به دستاوردهای برجسته و آشکاری همچون انرژی هسته ای افتخار یافته است؛ در موضوع تأثیر بین المللی تا آن سوی جهان دامن گسترده و از مصر و لبنان تا اروپا و امریکا در هر گوشه، نشانی از اقتدار و عظمت خود باقی گذاشته است و به کوری چشم همه حسودان و نابخردان، روزبه روز مستحکم تر و قوی تر پیش می رود.

اما نمره همین نظام در موضوعات اجتماعی و فرهنگی داخلی اش، به درخشندگی نمره های دیگر نیست. بیکاری و اعتیاد و فساد و چک های برگشتی و بی اخلاقی ها و وضعیت زندان ها و اوضاع جوانان و بحران تکان دهنده و خطر وحشتناک فقر و ...، به روشنی نشان می دهد که مسئله چیزی نیست که بتوان آن را مخفی کرد یا بدان بی اعتنا بود. بیان و علاج این مشکلات نه سیاه نمایی، بلکه انتقاد و اصلاح گری است که لازمه تغییر و تقدم

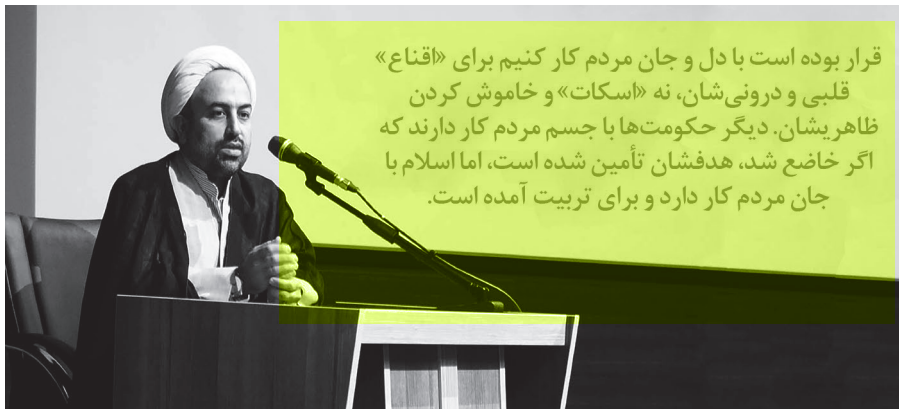
است. سیاه‌نمایی یعنی چیزی سفید را سیاه نشان بدهی و دروغ بگویی و جفا کنی؛ اما اگر چیزی سیاه بود و خواستی به روی خودت نیاوری، این سفیدنمایی است؛ و باز هم دروغ و جفاست. آنکه درخشندگی‌ها و افتخارات نظام و پیشرفت‌ها و موفقیت‌های بزرگ را نمی‌بیند و همه‌چیز را یکسره منفی نشان می‌دهد، به خون ریخته همه جوانانی جفا می‌کند که در طی ده‌ها سال برای استحکام این بنیان مقدس از جان گذشته‌اند و به میراث خمینی بزرگ خیانت می‌کند که از جان و مال و آبروی خود برای این نظام گذشت. آنکه مشکلات و ایرادهای پراکنده، اما حقیقی و موجود را نمی‌بیند و به جای درمان معطلات، همه‌چیز را با از نادانی یا از نفاق، مطلوب جلوه می‌دهد، به جان پرشور همه جوانانی جفا می‌ورزد که باید صدها سال برای خاک ببالند و به اقتدار خامنه‌ای مظلومی خیانت می‌کند که از جان و مال و آبروی خود برای این نظام گذشته است. صرف وجود مشکلات اجتماعی، سبب ننگ و شرم نیست، بی‌اعتنایی به آنها سبب خجالت است. مثل یک انسان که اگر بیمار شود از مراجعه به پزشک شرم نمی‌کند، زیرا هر جسمی به طور طبیعی مریض می‌شود. لازم نیست وجود مشکلات را منکر شویم و مثلاً بگوییم که ما مشکلی به نام همجنس‌بازی نداریم! بلکه باید واقعیت را بپذیریم و به علاج آن بپردازیم. هنوز بعد از سال‌ها و متأسفانه بدون منطق و عقلانیت موضوعاتی ابتدایی و عادی مانند مسئله جنسی، رابطه دختر و پسر، مصرف مشروبات الکلی، رابطه زنان شوهردار و...، به کلی نادیده گرفته می‌شود و گویی اساساً چنین چیزهایی وجود خارجی ندارند و مسائلی مربوط به کره مریخ یا هزاره سوم قبل از میلاد هستند.

در رسیدگی به مشکلات و معضلات اجتماعی، نخستین قدم، پذیرش واقعیت و اعتراف به مشکل است. ابتدا، باید واقعیتی را بر اساس مطالعه علمی و آمار و ارقام دقیق، نه حدس و گمان و تعارف و لاپوشانی، به درستی دید و سپس با تدبیر و فهم و تعقل و حکمت به علاج و درمان پرداخت. تا وقتی که فکر می‌کنیم آنچه را که دشمن ما از خودمان بهتر مطلع است، باید از ترس بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان مخفی کنیم و تا وقتی گمان می‌کنیم آنچه مردم در کوچه و خیابان و زندگی روزمره با تمام وجود لمس می‌کنند، با اعلام نکردن و انکار کردنش حل می‌شود، راه بجایی نخواهیم برد.

باید نخست بپذیریم که بجای تجاها از راه خطا برگردیم و به جای پاک کردن صورت مسئله، ماهی اقدام برای حل مشکل را از آب بگیریم که باز هم دیر نیست. باید بپذیریم که اگر سال‌ها در بعضی مدرسه‌ها یا پادگان‌ها، در نمازخانه را قفل کردیم، چنانچه کردیم، این نوجوان و جوان دیگر نمازخوان نخواهد شد و اگر امروز مقصران و خطاکاران همه این سال‌ها رامجازات نمی‌کنیم، دست کم به خطا مداومت نکنیم.

باید بپذیریم که سال‌ها و هنوز به ترویج نسخه‌ای رسمی و شعاری از حجاب پرداخته‌ایم، در همه نهادهای رسانه‌ای و آموزشی که معنی‌اش این است که حجاب مال دولت است نه تو!

فیلم‌های ما به وضوح نشان می‌دهند که دختر دانش‌آموز تا ظهر در مدرسه، با حجاب است و وقتی عصر به خرید می‌رود، بی‌حجاب و این یعنی حجاب، نه موضوعی متعلق به تصمیم و باور شخصی تو، بلکه ناشی از اجبار رسمی نهادهای حاکم است. در همان فیلم‌ها و سریال‌ها و حتی کتابها و مجلات و...، زن خانواده از خیابان و کوچه تا محل کار و جمعی خصوصی خانواده تا آشپزخانه و رختخواب با حجاب کامل دیده می‌شود و این یعنی نادیده گرفتن مهمترین رکن و اساسی‌ترین مفهوم حجاب، یعنی تضاد و کنتراست میان محرم و نامحرم و تفاوت میان حریم داخلی و حریم خارجی.



قرار بوده است با دل و جان مردم کار کنیم برای «اقناع» قلبی و درونی‌شان، نه «اسکات» و خاموشی کردن ظاهری‌شان. دیگر حکومت‌ها با جسم مردم کار دارند که اگر خاضع شد، هدفشان تأمین شده است، اما اسلام با جان مردم کار دارد و برای تربیت آمده است.

#### پشت سرهم گل می‌خوریم

اگر مثل برخی دنبال میج‌گیری هستید که یاد گرفته‌اند تا حرفی و انتقادی مطرح می‌شود، فوری با ژست حق به جانب بگویند: «آقا راه حل عملی بدهید!»، باید عرض کنم که در موقعیت‌های مختلف، راه‌حل‌های عملی حتی برای تولیدات رسانه‌ای هم مطرح شده است که بیان تفاسیل اینچا ضرورت ندارد؛ اما بی‌مناسبت نیست فقط از باب مثال، به نمونه‌ای تازه اشاره کنم:

از سال‌ها پیش در مجموعه مجلات رشد، به دوستان و همکاران می‌گفتم که دیگر در تصویرگری داستان‌ها که می‌شود این نکته را رعایت کرد و مثلاً در یک کار کمیک‌استریپ تصویر مادر را در خانه و نزد همسر و فرزندانش بدون حجاب و در کوچه و خیابان با حجاب طراحی کرد؛ اما ملاحظات و نگرانی‌ها از یک جو وهمی و خیالی و عادت غالب، نمی‌گذاشت این پیشنهاد را قبول کنند تا سال گذشته که برای مجله کمیک‌استریپ خودمان، «جدید»، سفارشی گرفتیم از نهادی رسمی و فرهنگی، برای طراحی کاری با موضوع روزه و ماه مبارک رمضان و من خودم داستان اولیه را با تکیه بر مفهوم خانواده نوشتم و با همکاری برخی دوستان هنرمند جوان، داستانی عاطفی و اثرگذار از زندگی امروزی تهیه کردیم.

هنگام تصویرگری کاراکترها، با اصرار من و در متن داستان، مادر خانواده در داخل خانه و نزد همسر و فرزندان

یا هنگام ورود برادرش، بدون روسری طراحی شد و در بالکن منزل، مثلاً برای رخت پهن کردن یا بیرون، برای سر زدن به همسایه‌ها یا خرید، با روسری و چادر. با خودم فکر می‌کردم که در یک کار مخصوص کودکان، دیگر نباید مشکلی در این باره وجود داشته باشد؛ اما مسئول ظاهراً فهیم و عاقل و روشنفکر آن موسسه فرهنگی هم ترجیح داد سری را که درد نمی‌کند، دستمال نبندد و از خیر کاری که خود سفارش داده بود و برای آماده شدنش کلی عجله داشت، بگذرد.

من به او حق می‌دهم. در جامعه‌ای که هیچ‌کس به خاطر کارهای نکرده محاسبه نمی‌شود، طبیعتاً کسی خطر نمی‌کند. تاکنون شنیده‌اید مردم راهپیمایی کرده باشند که چرا صداوسیما برای رسوخ باورهای انقلابی در ذهن مخاطب، برنامه نمی‌سازد؟ تا حالا جایی خوانده‌اید که طلاب قم، کفن پوشیده باشند که چرا آموزش و پرورش نتوانسته است در کتابهای درسی و نظام آموزشی خود، همپای نیاز روزافزون جامعه حرکت کند؟ عوضش تا دلتان بخواهد راهپیمایی کرده‌ایم و شعار داده‌ایم و کتابفروشی آتش زده‌ایم و... که چرا فلان عکس چاپ شد و چرا فلان فیلم پخش شد و فلان حرف زده شد.

در چنین وضعی، هر آدم عاقلی ترجیح می‌دهد، آهسته بیاید و آهسته برود. همه ما مفهوم تعهد را در دروازه‌بانی خبر به شکل سلبی‌اش درک می‌کنیم و می‌دانیم که باید مراقب باشیم مطلب نامناسبی در رسانه‌های ما درز نکند و دین و اخلاق و عفت مردم به باد نرود و ارزش‌ها مخدوش و لکه‌دار نشود. ولی هیچ‌کس نمی‌گوید که این پنجاه درصد قضیه است و نصف دیگرش آن چیزهایی است که باید بگوییم و نمی‌گوییم.

از موضع انفعال همه تیم را آورده‌ایم جلوی دروازه که گل نخوریم و اتفاقاً پشت سرهم گل می‌خوریم، درحالی که اصل اتفاقات در آن نیمه‌ای اتفاق می‌افتد که تو گارد فعال و هجومی بگیری و به سمت دروازه حریف بروی و کار ایجابی بکنی. به همین دلیل است که امیر مؤمنان علی علیه السلام در آن فرمان و عهدی که در موزه‌ها حفظش کرده‌ایم به مالک اشتر توصیه می‌کنند که از مشاوره افراد ترسو بر حذر باش، چون ترسو تو را از اقدام باز می‌دارد. فرق امام خمینی (ره) با بعضی دیگر از علما این بود که موضع انفعالی نداشت و وقتی برخی از بزرگان دین و حوزه که در دیانت و تقوا و عملشان شکی نبود، از ریختن قطرهای خون می‌ترسیدند، امام در مقابل دین

و دنیای غرب ایستاد و این شد که انقلاب اسلامی شکل گرفت. امروز هم فرق مقام معظم رهبری با برخی دیگر از بزرگان دین این است که در سازماندهی ارتش و هدایت سپاه و تقویت بنیان علمی کشور و ترغیب توسعه هسته‌ای و نقش‌آفرینی در عرصه بین‌المللی از موضع انفعال عمل نمی‌کند و اگر این جسارت و قاطعیت و جدیت نبود، امروز از جمهوری اسلامی اثری باقی نمی‌ماند. همین ملاحظات و تردیدها و نگرانی‌های گاه کاملاً بیجا، جلوی بسیاری حرکت‌ها و اقدام‌ها و خلاقیت‌ها را می‌گیرد و متأسفانه در بسیاری اوقات، مصلحت‌اندیشانه است (یکی از مدیران فرهنگی روزی به من می‌گفت: «فلانی! برای من در دسر درست نکن! من نه خانواده پولداری دارم و نه پشتوانه سیاسی؛ زحمت کشیده‌ام و درس خوانده‌ام و مدرک گرفته‌ام و امروز از طریق این شغل یک خانه دارم و یک ماشین و یک موبایل؛ بگذار زندگیام را بکنم!». او راست می‌گفت و می‌خواست زندگی کند و طبیعتاً، کسی می‌خواهد زندگی‌اش را بکند، دیگر مسئله‌اش فرهنگ اسلام عظیم و تمدن ایران بزرگ و آینده جوانان و دویست سال بعد کشور و نظام و انقلاب نیست).

### افراط و تفریط

مشکل ما در اکثر موارد، بی‌تدبیری مسائل از موضع اعتدال و عقلانیت است. منشأ بسیاری از مشکلات تندروی‌هاست. گمان می‌کنم که روزی حضرت آیت‌الله حائری شیرازی فرمودند که وقتی با چماق توی صحن شاه‌چراغ توی سر مردم می‌زدند، باید نتیجه‌ای مثل وضع امروز حجاب داشته باشد.

افراط و تفریط یعنی اینکه یک روز عکس امام را بدهیم به معنی رضایت و تأیید و روزی دیگر، حتی به راحت بودن زنها در مجلس خصوصی هم راضی نشویم و توقع داشته باشیم که در مدرسه دخترانه و محفل جشن مخصوص، خانم‌ها نیز همه باحجاب باشند. (این تابوهای وهمی چنان رایج است که مدتی پیش، وقتی این پیشنهاد در بیروت مطرح شد که جولیا پطرس، خواننده مسیحی طرفدار مقاومت و مشهور به سلامت اخلاقی و حسن شهرت، به ایران بیاید و کنسرتی از برخی کارهایش مخصوصاً کار احبائی را که متن نامه سیدحسن نصرالله خطاب به رزمندگان حزب‌الله است، برای جمع خاص خانم‌ها و در سالن بسته اجرا کند، هیچ‌کس جرئت نمی‌کرد این پیشنهاد را به تهران برساند و پیگیری کند. گویی ناگفته پذیرفته‌ایم که مردها در تاکسی، صدای نانسی عجم و هیفا وهبی را گوش کنند و آن را نادیده بگیریم، بهتر است تا خانم‌ها به شکل شرعی در مجلسی خصوصی، پای کنسرت زنی بنشینند که از مقاومت و حزب‌الله می‌خواند!) امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرمایند: «یکی از چهار چیزی که نظام‌ها و حکومت‌ها و دولت‌ها را نابود می‌کند، این است که به مسائل حاشیه‌ای و کوچک

مشغول شوی». ما سال‌ها همه مسئله‌مان این بوده است که این پسر با آن دختر که با هم حرف می‌زنند، چه نسبتی دارند. سرگرمی بسیاری از بچه‌های بسیج در پایگاه‌ها «مورد گرفتن» بوده است و تمام اهتمام برخی مسئولان و متصدیان حراست ادارات اینکه چگونه و کجا می‌شود مچ کسی را گرفت. یکی از دوستان من که اتفاقاً آدم بسیار محترم و ظاهرش بسیار مذهبی است، می‌گفت: «شبی به دلیل خراب شدن ماشین در سفر به شهرستانی، نیاز به اقامت پیدا کردیم و وقتی به هتلی مراجعه کردیم، گفتند حتماً باید شناسنامه داشته باشید و مجبور شدیم برویم به نیروی انتظامی تا اجازه‌نامه بدهند و آنجا چندین ساعت من و پسر در یک اتاق و خانمم با بچه شیرخوار در یک اتاق، پیش چند مرد غریبه در حال پاسخ‌گویی به سوالات عجیب و غریب بیست سوالی بودیم که مثلاً، اسم دخترخاله دوم خانمت چیست؟ بعد همین سوال را از او می‌کردند تا بالاخره مطمئن شدند ما زن و شوهریم و اجازه دادند آخر شب یک اتاق اجاره کنیم». من با خودم فکر می‌کنم در همان دقایق و ساعاتی که همه پرسنل متعهد آن پاسگاه به حل این معضل بزرگ مشغول بوده‌اند، چند جنایت و سرقت و تجاوز و ... در آن شهر رخ داده است؟ خدا می‌داند. دوست دیگری از چهره‌های فرهنگی متدین و شناخته شده می‌گفت: «دختر و پسر را با هم دستگیر کرده‌اند و نگه داشته‌اند که باید معلوم شود با هم چه نسبتی دارید و چرا این دختر خانم ترک موتور شما سوار شده است. خلاصه رفته‌ایم و کلی دوندگی کرده‌ایم و توضیح داده‌ایم که دخترم کلاس کنکور داشته و برادرش او را به کلاس می‌برده و بعد پرسیده‌ایم که آخر شما به ظاهر این پسر و چادر این دختر نگاه نمی‌کنید؟». راستی در همان زمان، در همان منطقه تهران، هیچ مشکل دیگری که نیاز به رسیدگی داشته باشد، نبوده است؟

همین افراط و تفریط‌ها و تندروی‌ها و رفتارهای بی‌منطق و کم‌ضرورت در طول سال‌ها انجام شده است که امروز، در مشکل حجاب اینگونه گرفتار شده‌ایم و کارمان به آنجا کشیده که رسماً اعلام می‌کنیم که مأموران، با دوربین از مجرمان حجاب عکس می‌گیرند! (و نمی‌دانم مسئولان امر، به معنی این حرکت و تداعیات و عوارض فکر کرده‌اند یا نه؟ جواز شرعی و اخلاقی‌اش پیشکش.)

اگر حکم خدا بود، می‌گفتیم بای آن می‌ایستیم...

برخی در این موارد می‌گویند: «آقا، می‌دانی اگر کنترل نکنند و سخت نگیرند، «چه» خواهد شد؟» و با حالتی سرشار از نگرانی و ابروانی درهم، دستشان را به شدت تکان می‌دهند تا حجم خطر را مشخص کنند. می‌گویم: «برادر من، اولاً، خبر نداری که آن «چه‌ای» که این قدر نگرانش هستی، رخ داده و تمام شده و رفته است و شما خبر نداری. کمی از فضای بسته و تنگ خود بیرون بیا و اگر تا حالا ندیده‌ای، ببین! ثانیاً، به فرض قرار است به قول شما «چه» بشود؛ قبول، حجم خطر و مشکلاتی که ممکن است اتفاق بیفتد، بیشتر است یا آنچه الان رخ داده است و مگر با اینگونه رفتارها جلوی مشکل گرفته می‌شود؟».

مثلاً در همان مثال مسافرخانه و شناسنامه؛ واقعا هر سال، چند مورد کسانی داریم که بدون رابطه شرعی، بخواهند به هتل بروند و سر و وضعشان هم طوری باشد که کسی به آنها شک نکند و... . فرض کنید جلویشان را گرفتید. آیا آنها به کار خود نمی‌پردازند و به توبه و عبادت مشغول می‌شوند؟

هزینه‌ای که می‌کنیم، در مقابل نتیجه‌ای که می‌گیریم، چقدر است؟ در اینگونه مسائل، پیش از هر چیزی، باید هزینه و فایده را در نظر گرفت. حکم و تکلیف شرعی نیست که به هر قیمتی، بدان تن دهیم (بماند که متأسفانه و بدون تردید، در بسیاری موارد، برخی عملکردها در این حوزه، برعکس کاملاً خلاف شرع است). اگر وظیفه

شرعی و حکم خدا بود، می‌گفتیم پای آن می‌ایستیم، حتی اگر با تمام دنیا طرف شویم؛ اما وقتی چنین نیست، باید با تدبیر و تعقل، به محاسبه نتیجه پردازیم.

ما حتی فکر هم نمی‌کنیم که چه تصویری داریم از جمهوری اسلامی به خارج از کشور نشان می‌دهیم. مثل همین لبنان که هر چند وقت خبر و عکسی از رفتار پلیس با زنان و دختران جوان منتشر می‌شود و جریان مخالف «حزبالله» و ایران از آن بهترین استفاده را می‌کند که گول اینها را نخورید، اینها اگر کار دستشان بیفتد و کوچکترین تسلط و حاکمیتی پیدا کنند، همین کار را خواهند کرد که ایران دارد در کوچه و خیابان‌های خودش می‌کند.

آیا به راستی، در دنیای امروز و با تحولات جدید اجتماعی و فرهنگی و گسترش رسانه‌ها و سرعت انتشار اخبار و اطلاعات، نباید به سمع و صیت الاسم اندیشید؟ تفاوت قائل شدن خود شرع و تمییز میان دارالاسلام و ادارالکفر و... در اجرای تعزیرات و اقامه حدود برای چه بوده است؟ کسی که از بیرون به جامعه و کشور ما مینگرد و از جزئیات و تفصیل امور آگاهی ندارد، می‌خواهد نمونه‌ای عملی و اجرایی ببیند و دریابد که ما وقتی به نسخه اسلام در زندگی عمل کرده‌ایم، به کجا رسیده‌ایم و چه شده‌ایم و بر اساس حکم و دستور و راهنمایی اسلام، مشکلات و گرفتاری‌هایمان را چگونه حل می‌کنیم؟

چنین کسی با نگاه از دور، مجموعه‌ای به هم پیوسته و یکپارچه می‌بیند و کوچکترین رفتار و کردار و گفتار و موضع را به حساب اسلام می‌گذارد.

فرق جمهوری اسلامی با بقیه نظام‌ها در این است که به تعبیر امام راحل (ره)، اسلام مکتب انسان‌سازی است و هدف اصلی نظام، تربیت انسان بوده است. (واشگفتا، برخی بزرگان و مسئولان که برای توجیه رفتارهای غلط می‌گویند: «هر نظام و دولتی در دنیا برای حل مشکل چنین برخوردی می‌کند!» و انگار نه انگار که اینجا سخن از حاکمیت اسلام است و اگر قرار بود هر نظام و دولتی باشیم که خوب، زمان طاغوت بودیم!)

در نظام اسلامی، مثل دیگر نظام‌ها و دولت‌ها و حاکمیت‌ها، هدف، ساکت کردن و تسلیم ظاهری و خضوع و نمایشی مخاطب نیست که اگر مثلاً، سرش را پایین انداخت و در خیابان روسری‌اش مرتب بود، خیالمان راحت

شود؛ بلکه قرار بوده است با دل و جان مردم کار کنیم برای «افتاع» قلبی و درونی‌شان، نه «اسکات» و خاموش کردن ظاهریشان. دیگر حکومت‌ها با جسم مردم کار دارند که اگر خاضع شد، هدفشان تأمین شده است، اما اسلام با جان مردم کار دارد و برای تربیت آمده است.

پیامبر اسلام آمده است تا به تعبیر قرآن کریم: «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ»؛ غُل و زنجیرهایی را که بردست و پای انسان است، باز کند. نه اینکه به سر خم کردن و تسلیم ظاهری او قانع شود. موضع اسم، موضع تربیت است، نه حکومت کردن؛ و لذا حکومت اسم هم با حکومت‌های دیگر تفاوت ماهوی دارد.

چرا حکمت تدریج در نزول احکام را داریم؟ چرا حکم حجاب و نماز و روزه و... همان روز نخست صادر نشد؟ چون خدا ابتدا می‌خواست با «إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ» به انسان یادآوری کند که مخلوق «احسن تقویم» است و به او بگوید که تو اهل کرامت و بزرگواری هستی، تو کوچک و حقیر نیستی که آلوده دنیا شوی، برخیز...؛ بالا بیا...؛ بزرگ باش...! و بعد که چند سال از بزرگی و کرامت و عزت او حرف زد، بگوید که چون بزرگ و بزرگووار هستی، نماز بخوان؛ چون بزرگووار هستی، حجاب و حیا داشته باش؛ چون بزرگووار هستی، روزه بگیر. مشکل نظام تبلیغی ما این است که بر اساس شیوه خدا عمل نمی‌کنیم. همان روز اول که مخاطب به مسجد آمده است، می‌خواهیم غسل میّت و احکام روزه و تجوید و قرآن و اسرار شب اول قبر و... را باهم به او تلقین کنیم. هنوز از کرامت و ارزش او حرف نزنیم، توقع داریم حجابش همان حجاب مادر و دختر خودمان باشد. بی‌آنکه از خود بپرسیم مگر او همان موقعیت و فضای مادر و دختر ما را داشته است؟

### هر کسی به شیوه خودش مشغول است!

کسی از امام موسی صدر، آن افتخار شیعه، پرسیده بود که شما برای حجاب خانم‌های شیعه لبنانی چه می‌کنید؟ ایشان پاسخ داده بودند که اینگونه خانم‌ها در فضای فرهنگی و فکری غیر اسلامی رشد کرده‌اند و نمی‌شود یکباره از حجاب برایشان گفت. ما آنها را به مؤسسات اجتماعی خودمان می‌آوریم و مشغولشان می‌کنیم به رسیدگی به محرومان. وقتی این زن مدتی به فقرا و خانه‌هایشان سر زد و دنیای آنها را دید، آرام آرام متوجه می‌شود که حقایق دیگری هم غیر از آرایش کردن و خودنمایی و مجالس لهو و لعب و... هست و وقتی دلش نرم شد و ذهنش آماده شد، کمکم می‌شود از حجاب برایش گفت و بعد ساده‌تر می‌پوشد و متین‌تر رفتار می‌کند و یک روسری به سرش می‌اندازد و... . خانم غاده، همسر شهید چمران، نقل کرده بود که وقتی نخستین بار به دیدن امام موسی صدر رفتم، ظاهرم چنان بود که نگهبان دم در می‌خواست مانع ورودم شود؛ اما رفتار امام موسی صدر و حرف‌هایش با من چنان کرد که دفعه بعد، خودم با پوشش مناسب‌تر رفتم و به تدریج محجبه شدم. من و همسرم که به‌طور خاص به موضوعات دختران می‌پردازد و آثار تألیفی و تخصص تحصیلی او هم در همین زمینه است، در گفتگوهایمان با سرکار خانم رباب صدر، خواهر امام موسی صدر و فرزند خاندان مرجعیت و علم که اکنون نزدیک به پنجاه سال است مدیریت مؤسسات اجتماعی اشاره شده را بر عهده دارد و هزاران دختر نوجوان و جوان شیعه را سرپرستی می‌کند، گاه از برخی تجربه‌ها و راهکارهای عملی در این زمینه‌ها حرف می‌زنیم. این

تجربه‌ها در موضوعاتی مثل شیوه ترغیب دختران به حجاب، برگزاری مراسم جشن تکلیف، روش تشویق آنان به نماز، سبک برگزاری کلاس‌های آموزش دین و... بسیار درس‌آموز و درخور استفاده‌اند و ارزش تأمل و مطالعه دارند. اساسی‌ترین مبنای حجاب، ادب و حیا و عفاف است و حجاب ظاهری، درواقع فقط نمود و پوسته و ظاهر آن حجاب درونی است. آیا عقلا و منطقاً می‌شود برای ترویج حیا و ادب، با بی‌حیایی و بی‌ادبی حرف زد؟ شما ادبیات استفاده‌شده در موضوع حجاب و فقط در سخنرانی‌های همین یکی دو سال اخیر را نگاه کنید. آیا با تعبیری همچون «حیوان برهنه»، «خر پالاندار»، مثل «حیوان بیش‌عور»، «بیمار روانی» و نمونه‌هایی بسیار زشت‌تر و بدتر می‌توان به ادب و حیا دعوت کرد؟ چقدر فاصله است میان آن ادب قرآنی و این رفتار و گفتار ما؟ و راستی کسی که او را حیوان بی‌شعور و مریض روانی خوانده‌ایم، تا آخر عمرش هم باحجاب خواهد شد؟ البته، با روند بی‌اخلاقی و بی‌ادبی رو به گسترشی که متأسفانه، به نام دفاع از ارزش‌ها و ترویج اصول‌گرایی حاکم شده است و به کوچکترین اختلاف سلیقه و انتقادی، شخص را «خائن» و «مزدور» و «منافق» و «وابسته» و «جاسوس» و در بهترین حالت، «بیسواد» و «نادان» و «بی‌بصیرت» و «ساده» می‌نامند، دیگر جای تعجب از چیست؟

دشمن به شیوه خودش مشغول کار است و ما به شیوه خودمان. آنها بی سروصدا الگوسازی می‌کنند و با فیلم و بازی رایانه‌ای و محصولات فرهنگی خط می‌دهند و ما با جاروجنجال و سروصدا، چوب و چماق می‌کشیم و کاری هم از پیش نمی‌بریم. دیروز نفر اول مسابقه استعدادهای برتر آلمان، یک پسر ایرانی بود و امروز یک دختر شیعه لبنانی را به‌عنوان ملکه زیبایی امریکا انتخاب می‌کنند. فردا هم، صحبت از انتخاب مجدد یک دختر

ایرانی به‌عنوان ملکه زیبایی کاناداست. هرکسی به شیوه خودش مشغول است!

با این شیوه و روش و سیستم و روال، می‌توان به‌راحتی اخبار و گزارش‌های نشریات بیست سال یا حتی چهل سال بعد را همین حالا پیش‌بینی کرد. در خوشبینانه‌ترین حالت، همچنان ائمه جمعه از بی‌حجابی نگران‌اند. همچنان مسئولان نیروی انتظامی از فعال شدن گشت ارشاد خبر می‌دهند و همچنان رادیو و تلویزیون از ضرورت مقابله با پدیده بی‌حجابی می‌گویند و همچنان کسانی که متخصص درمان مشکلات اجتماعی هستند و با پول بیت‌المال دانش آموخته و تجربه اندوخته‌اند، خون دل می‌خورند و در خلوت خود، دو نفر، سه نفری، گاه به درد دل گفتن و اندوه بردن مشغول‌اند و کسی به چیزیشان نمی‌گیرد!

پانویس:

۱- یادداشتی از کتاب حجاب‌بی‌حجاب، صفحه ۲۵ الی ۵۴.

خانم‌هائی بودند که در عرف معمولی به آن‌ها می‌گویند «خانم بدحجاب»: اشک هم از چشمش دارد می‌ریزد. حالا چه کار کنیم؟ ردش کنیم؟ مصلحت است؟ حق است؟ نه، دل، متعلق به این جبهه است؛ جان، دلباخته‌ی به این اهداف و آرمان‌هاست. او یک نقصی دارد. مگر من نقص ندارم؟ نقص او ظاهر است، نقص‌های این حقیر باطن است؛ نمی‌بینند. «گفتا شیخا هر آنچه گوئی هستم / آیا تو چنان که می‌نمائی هستی؟» ... با این نگاه و با این روحیه برخورد کنید. البته انسان نهی از منکر هم می‌کند؛ نهی از منکر با زبان خوش، نه با ایجاد نفرت

بیانات در دیدار علما و روحانیون خراسان شمالی ۱۳۹۱/۰۷/۱۹



۱۵۴۲ ۰۰۰ ۲  
۵۱ ۸۹ ۳۲۲ ۰۲۵  
www.۱۵۴۲.org  
info@۱۵۴۲.org